کند و از بدعت و ضلالت دور باشد وَأَمَّا عَادٌ و اما عادیان که قوم هود بودند
و هود پیشتر از صالح بوده است فَأُهْلِكُوا پس نیست و هلاک کردانیده
شدند بِرِيحٍ صَرْصَرٍ بباد سخت آواز و قیل باد سرد عَاتِيَةٍ سرکش و بی فرمان
بر خزینه داران باد و العتو و العتی از حد در گذشتن و بغایت پری رسیدن در
حدیث است که هیچ وزیدن باد و قطره باران نیست که نکو بمقدار از فرشته که بر وی
موکلست فرستد مگر باد عاد و باران طوفان نوح که بی اندازه بود سَخَّرَهَا
بر گماشت حق تعالی فرستد آن باد را و فرستادش عَلَيْهِمْ بر عادیان التسخیر
فرمان بردار گردانیدن و برگماشتن سَبْعَ لَيَالٍ هفت شب وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ و هشت
روز حُسُومًا شوم که همه یکی را از ایشان برید و همه را هلاک کرد و بیایی بود الحسم
بریدن و داغ کردن م
بریدن و داغ کردن حسوما مصدر ای تحسم حسوما بقطع قطعا او جمع حاسم صفة ثمانية
ایام ای متتابعات و قری حسوما بفتح الحاء حال این هشت روز در آخر زمستان
بود که آنرا ایام عجوز خوانند زیرا که عجز آخر چیزی باشد یا از جهت آنکه در شش روزها
پیرزنی از عادیان در غاری در آمده بود و از باد که بخته بود در روز هشتم باد در آن غار
در آمد و آن پیرزن را بیرون آورد و هلاک گردانید آن روزها را ایام عجوز گفتند
فَتَرَى ای کس وبینی تو ای محمد یا هر کس که بیند الْقَوْمَ آن مردمان را یعنی عادیان را فِيهَا در آن

باشد بمعنی بریدن
یا جمع حاسم باشد
روزهای بریده شده
که باد دردی پیاپی باشد

روزها و شبها صَرْعَى هلاک شده کان و افتاده کان جمع الصریع افکندن كَأَنَّهُمْ
گوییا ایشان أَعْجَازُ نَخْلٍ تنها درخت خرما بند جمع عجز خَاوِيَةٍ میانه تهی و افتاده
یعنی در درازی همچون درخت خرمایند پوسیده تهی باشد و یا باد او را از بیخ برکنده
باشد و انداخته الخوی و الخواء افتادن و تهی شدن فَهَلْ تَرَى ای پس هیچ می بینی تو یا محمد
لَهُمْ مر ایشانرا مِنْ بَاقِيَةٍ کسی که باقی مانده باشد از ایشان یعنی هیچ کس از ایشان
نماند و نسل ایشان منقطع شد پس هر که کافر شود و بتو مخالفت خواهد شد. قصه عادیان
بدانک عادیان از اهل یمن بودند و در احقاف یعنی در ریگهای بودند و بتان میپرستیدند
حق سبحانه و تعالی هود پیغامبر را با ایشان فرستاد و فرمود ایشانرا تا بت پرستی
مانند و ظلم نکنند ایشان قبول نکردند و ویرا به پیغامبری و کافر شدند و فساد کردن
آغاز کردند در زمین عرب حق سبحانه و تعالی باران را از ایشان باز داشت سه سال
قحط در میان ایشان پیدا شد هفتاد کس را بمکه فرستادند تا دعا کنند و باران بخواهند
در مکه آن وقت عمالقه بودند یعنی فرزندان عملاق که از نبیره نوح بود و بمکه رفته
بودند و مدتی بودند بعد از ان خواستند که تا دعا کنند در میان ایشان یکی مسلمان بود از قوم
هود و مرثد نام او گفت شما را دعا سود ندارد پیغامبر خود را قبول کنید و دین حق را قبول
کنید تا خلاص یابید ایشان سخن وی را نشنودند و ویرا از خود دور کردند که ...

Copyright © King Saud University